



عرفان کیهانی زابیده تفکر التقاطی و مدرن دنیای غرب است

محمدجواد رودگر گفت: محمدعلی طاهری در اصول اعتقادی و در فروع دین و شریعت دارای تفسیرهای التقاطی و القانات اباحه گرانه و لیبرالیستی است.

محمدجواد رودگر گفت: محمدعلی طاهری در اصول اعتقادی و در فروع دین و شریعت دارای تفسیرهای التقاطی و القانات اباحه گرانه و لیبرالیستی است.

خبر صدور حکم نهایی محمدعلی طاهری سرکرده اصلی عرفان کیهانی موسوم به عرفان حلقه از عرفان‌های التقاطی و نوظهور و به دنبال آن پشتیبانی‌های بی سابقه شبکه ضد انقلاب و فعالان مغرض حقوق بشر از وی را بر آن داشت تا ضمن گفتگو با اهالی فن نظر ایشان را پیرامون این فرد و عرفان ساختگی وی جویا شویم.

سراغ حجت الاسلام محمدجواد رودگر عضو محترم هیات علمی گروه عرفان پژوهشکده حکمت و دین‌های پژوهی وابسته به پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی رفتیم. در این مجمل از سه رویکرد به صورت گذرا به عرفان اسلامی، عرفان حلقه و در نهایت شخصیت و آراء محمدعلی طاهری نگاه شده است.

*لطفا در ابتدا به اجمال بفرمایید با چه رویکردهایی می‌توان عرفان حلقه را مورد نقد و بررسی قرار داد؟

می‌خواهیم گذری و نظری بر عرفان موسوم به عرفان حلقه یا عرفان کیهانی داشته باشیم. بنده معتقدم از سه منظر و به بیان دیگر با سه رویکرد این عرفان را می‌توان مورد نقد، تحلیل و بررسی قرار داد. البته نمی‌شود در یک جلسه مصاحبه همه مبانی، مولفه‌ها و ابعاد و ابعاض مختلف این عرفان را مورد بحث و نقد قرار داد، لکن تمام اهتمام این است که ما به امهات مباحث بر اساس این سه رویکرد اشاراتی داشته باشیم که عبارتند از رویکرد شخصیت شناسانه، رویکرد نقد اندیشه و تفکر، رویکرد برون‌داد و کارکردها.

*لطفا نقد عرفان حلقه را با رویکرد شناخت شخصیت موسس آن مطرح کنید؛ در واقع مقصودتان از رویکرد اول یا نقد شخصیت موسس عرفان حلقه چیست؟

چنانکه عرض کردیم، رویکرد اول رویکرد شخصیت شناسانه است و این مساله به نظر بنده بسیار مهم و بنیادین است؛ بدین معنا که ببینیم بنیانگذار این عرفان کیست؟ دارای چه شخصیت و سوابق علمی، سیاسی، اجتماعی و معنوی است و حتی شخصیت خانوادگی‌اش چگونه شکل گرفت و اکنون در چه وضعیتی است؟ ممکن است اینجا یک سوال پیش بیاید و آن اینکه ما به شخصیت بنیانگذار این عرفان چه کار داریم و باید خود عرفان او را مورد نقد و بررسی قرار دهیم! پاسخ این است که اولاً در منظر دوم چنین خواهیم کرد و ماهیت عرفان حلقه، مبانی و بناهای مبتنی بر آن را ولو به اختصار مورد بحث قرار می‌دهیم.

ثانیاً چنانکه در ابتدا مطرح شد شناخت شخصیت چنین بنیانگذارانی مانند عرفان حلقه یا کیهانی بسیار مهم و اساسی است. چرا که امیرالمومنین علی علیه السلام در جایی فرموده‌اند: «وَأَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ»؛ یعنی به "ما قال" نگاه کنید نه به "من قال". به اینکه چه چیزی گفته است نه چه کسی آن را گفته است! یا به بیان دیگر ما به چه چیزی کار داریم نه چه کسی! این بسیار مهم و به لحاظ روش شناختی در روش نقد اندیشه‌ها خیلی سرنوشت ساز و بنیادین است.

لکن باید دانست که مولا علی علیه السلام در جاهای دیگر مقوله توجه به "من قال" را هم متذکر می‌شوند، همانطور که در قرآن خداوند متعال می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» و در ذیل این آیه شریفه از امام باقر علیه السلام و شاید از امامان دیگر هم چنین نقل شده باشد، حدیثی بسیار پرمعنا و راهگشا وجود دارد. چراکه پرسیده‌اند: منظور از این آیه: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»: پس انسان باید به طعامش نظر کند..... چیست؟!

امام باقر(ع) تفسیر باطنی‌ای ارائه فرموده و از ظاهر به باطن عبور کرده‌اند؛ ایشان فرموده‌اند: علمه الذی يأخذه ممن يأخذه. آن طعام یعنی علم و از معنای طعام فیزیکی به طعام ملکوتی و معنوی عبور کرد، و در یک رابطه تام دیالکتیکی هم بین آن طعام ظاهری و باطنی فرموده‌اند: باید ببینیم علم را از دهان چه کسی می‌شنویم؟

و از فرآورده‌های مغزی و ذهنی چه کسی دریافت می‌کند؟ ما در بحث آنچه که موسوم به عرفان شده می‌خواهیم بدانیم واقعا عرفان حلقه، عرفان واقعی است یا نه؟ که مباحث فراوانی در این خصوص وجود دارد.

در هر حال بحث این است که با فرض اینکه عرفان است یک مقوله کاملا باطنی است و مربوط به غذای جان انسان است؛ همانطور که انسان باید به غذای جسم توجه کند می‌بایست به غذای روح خود نیز توجه داشته باشد. به قول ابن سینا این غذای روح با بدن و روح او اتحاد پیدا می‌کند (اتحاد اکل و اکل و مأكول). باید در کم و کیف این غذای روح تدبیر کرد چون مقوله سلامت روحانی و صحت جان انسان در میان است.

به تعبیر امام حسن مجتبی علیه السلام که در جایی فرمودند: در شگفتم چرا آدمیان در مأکولات خویش می‌اندیشند ولی در معقولاتشان چنین نیستند. کنار گذاشتن این آیات و احادیث منظومه‌ای را تشکیل می‌دهند و بار معنایی خاص خود را دارند و به دنبال آن ایجاد حساسیت در انسان می‌کند و اینجا عرفان جز معقولات است و سخ از اتحاد عقل و عاقل و معقول یا عرفان عارف و معروف است. بنابراین باید درک و دریافت کرد که این عرفان از کدام عارف رسیده و کدام معروف را معرفی می‌کند. پس حساسیت در این زمینه به مراتب بیشتر است.

* این آقای محمدعلی طاهری که عرفان کیهانی را بوجود آورد و اسمش را هم در کتاب "انسان از منظر دیگر" و... خود می‌گذارد عرفان کیهانی و عرفان حلقه، در این عرفان چه مدعیاتی دارد؟

در اینجا توضیحی مختصر در مورد عرفان حلقه را بیان می‌کنیم:

۱- عرفان حلقه اساس کار خود را بر اتصال با شعور کیهانی می‌داند و از حلقه‌های رحمانیت عام به شبکه شعور کیهانی و هوشمندی الهی و حلقه‌های وحدت نیز تعبیر می‌کند.

او با این تعبیرات مبهم و متشابه چنین القاء می‌کند که به حقائق تازه‌ای دست یافته و می‌تواند افراد را در جهات مختلف ارتقاء دهد.

طبق گفته او، شبکه شعور کیهانی مجموعه‌ای هوش و خرد و یا شعور حاکم بر جهان هستی است که به آن آگاهی نیز گفته می‌شود و یکی از سه عنصر موجود در این عالم است. این سه عنصر عبارت است از ماده، انرژی و آگاهی.

۲- او در تعریف اتصال با شعور کیهانی می‌گوید: اتصال، برقراری نوعی ارتباط است که ابزار دقیقی ندارد چون در دنیای بی ابزاری است (به این تعبیرات مبهم و نامفهوم توجه کنید)

برای اتصال با شعور کیهانی دو راه فردی و جمعی را مطرح می‌نماید و برای وارد شدن به حلقه‌ها وجود سه چیز را کافی می‌داند. نخست اتصال گیرنده است که تمایل دارد به شبکه شعور کیهانی متصل شود، دوم اتصال دهنده است که به اصطلاح استادان آنها هستند و سوم شبکه شعور کیهانی است. او خدا را عضو چهارم می‌شمرد و گویا بحث از خداوند به عنوان عضو چهارم تنها برای جلب نظر خداپاواران است و الا تاثیری در تشکیل حلقه و در نتیجه درمان گری ندارد.

۳- او معتقد است اعتقادات افراد به دو بخش زیربنایی و روبنایی تقسیم می‌شود؛ بخش زیربنایی اشتراک فکری همه انسان‌ها است و بخش روبنایی شامل دستور العمل‌های ادیان و مذاهب می‌شود. بنابراین مذاهب از نظر آنها اهمیت چندانی ندارد زیرا در عرفان کیهانی، زیربنای فکری انسان مورد بررسی اصلی قرار گرفته و با بخش روبنای فکری که شامل اعتقادات و مراسم مذهبی است مداخله‌ای ندارد.

۴- آنها برای جلب پیروان بیشتر از همه ادیان و مذاهب می‌گویند: عرفان حلقه، انسان شمول است و همه انسان‌ها صرف نظر از نژاد، ملیت، دین و مذهب و عقائد شخصی می‌توانند جنبه‌های نظری آن را پذیرفته و جنبه‌های عملی آن را مورد تجربه و استفاده قرار دهند و به این ترتیب شباهتی به عقائد بعضی از صوفیه دارند که قائل به صلح کل و حقانیت تمام مذاهب می‌باشند و امروزه از آنها تعبیر به پلورالیزم دینی می‌کنند. وی مدعی است که این عرفان، عرفان اسلامی - ایرانی و در برخی جاها نیز با تعبیر ایرانی - اسلامی است و این بیشتر حساسیت برانگیز است!

واقعاً وی کیست؟ دارای چه شخصیت و سوابق و پیشینه سیاسی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و خانوادگی است؟ اینجا ما باید با چاقوی عقل و اندیشه به جراحی شخصیت این فرد بپردازیم. این حساسیت بسیار عاقلانه شایسته و بجاست. وقتی به زندگی او نگاه می‌کنیم؛ می‌بینیم ایشان اولاً درس عرفان اسلامی به معنای مصطلح کلمه از طریق کتب عرفانی و نزد اساتید فن دریافت نکرده است!

او اساساً با عرفان اسلامی چه عرفان مصطلح در کتاب‌های مرتبط متداول عرفانی در حوزه عرفان نظری و عرفان عملی در کتاب‌های هم‌سنخ، در ارتباط نبوده و شاگردی نکرده است و از طرف دیگر با آیات بینات قرآن و احادیث و ادعیه به معنای علمی و تخصصی کلمه آشنایی نداشته و یک متخصص متبحر در این ساحت‌ها نیست! اسلام شناس نیست! پس چگونه باید عرفان اسلامی را به ما نشان دهد؟ پس باید اولاً اسلام شناس باشد و حد نصاب لازم را داشته باشد. همانطور که در حوزه عرفان نیز شناخت و حد نصاب لازم را داشته باشد.

چطور اگر کسی مطب باز کند برای درمان بیماری‌های جسمی باید نظام پزشکی به او مجوز دهد و باید تخصص داشته باشد حال چگونه و چطور در حوزه علوم انسانی آن هم علوم اسلامی و در ظریف و لطیف ترین بعد وجودی یعنی عرفان و سیر و سلوک کسی جایی را برای خود باز کند و ادعای ارائه عرفان اسلامی اصیل را آن هم عرفان ایرانی اسلامی را داشته باشد ولی هیچ نظارت و تاییدی روی کار او نباشد؟ اینجا قابل تأمل است و باید جامعه و متصدیان امور فرهنگی نسبت به این مسایل حساس باشد.

خب ایشان به لحاظ دینی که درس نخوانده است و اسلام‌شناس و دین‌شناس نیست. به لحاظ علمی هم سابقه مبهم و تاریکی دارد، حتی اینکه ایشان واقعاً تحصیلات رسمی دیپلم هم دارد یا خیر مبهم است! دانشگاه ایشان مجهول است، اسناد علمی وی دارای اعتبار علمی در مراکز آموزشی و دانشگاهی نیست. تازه در مراکز دانشگاهی وقتی کسی در رشته خاصی اعم از علوم تجربی و حتی انسانی متبحر می‌شود باز هم نمی‌تواند در این حوزه دینی و اسلامی نقش آفرینی کند چراکه نیاز به مطالعات عمیق اسلامی دارد، نیاز به سال‌ها شاگردی کردن و تحقیقات مورد اعتنا و مقبول متخصصان این تخصص و متفنان این فن دارد.

محمدعلی طاهری از نظر سیاسی- اجتماعی هم سابقه مثبتی ندارد با گرایشاتی که به سازمان چریک فدائی خلق داشته، با سفرهایی که به کشورهای مختلف از جمله ترکیه، ژاپن و ... کرده و با مکاتب معنوی و غیر معنوی و حتی با تکنیک‌ها و فنون معنوی غیر اسلامی آشنایی پیدا کرده مانند بودیزم و ذن بودیسم، شین تونیزم، ادیان بشری چه سنتی و مدرن... آشنائی اجمالی پیدا کرده‌اند، اما مهم این است با این حال اگر از این درک و دریافت در سطح عمیق و عالمانه اسلامی هم برخوردار نباشد نتیجه آنچه ارائه می‌دهد، می‌شود عرفان و معنویتی "التقاطی و انحرافی" خواهد بود.

حتی اگر مثبت اندیشانه نگاه کنیم کما اینکه در آثار وی نیز نشانه‌های مختلف التقاطی بودن وجود دارد. مثل کتاب‌های "انسان و معرفت" کتاب "عرفان کیهانی" و ... وقتی آنها را می‌خوانیم و در آنها تدقیق می‌کنیم متوجه می‌شویم نه تنها رگه‌هایی از تفکر التقاطی بلکه اصل التقاط در آن وجود دارد و تفسیرهای من‌درآوردی و غیر مرتبط و غیر منضبط در آنها وجود دارد. چرا که ایشان آن بن‌مایه‌های اسلامی را ندارد و گرایش‌هایی به برخی معنویت‌های قدیم و جدید و عرفان‌های سنتی و مدرن و حتی سکولار و لیبرال پیدا کرده و تفاسیری انحرافی از معارف اسلامی و آموزه‌های دینی ارائه می‌کند که مشکل آفرین است و چه بسا با توجه به شرایط پیش آمده این که می‌بینیم برخی مراکز و سازمان‌ها و نهادهای مردم‌نهاد یا سازمان‌های حقوق بشری یا برخی تشکلات و سیستم‌های خاص آن ور آبی از وی حمایت می‌کنند روشن شود که قضیه چیست؟!

مسلمانان‌ها دنبال دلسوزی برای وی نیستند چرا که امروزه مسائل بسیار بحرانی در دنیا وجود دارد. برای مثال در میانمار این وضعیت است ولی طرفداران و حامیان از آنها حرفی نمی‌زنند چطور برای ایشان آنقدر سینه‌چاک می‌کنند، دلسوز شده و دفاع می‌کنند؟ این خودش بزرگترین علامت سوال و بسیار جدی است. کسی که با این مکاتب مختلف ارتباط دارد و بدون تخصص لازم آیات و روایات را تفسیر غیرواشمند و بدون ضابطه می‌کند قطعاً هدف سوئی دارد!

فرض کنید عرفان حلقه معنای عمیق و لطیف ماورایی دارد ما به چه کسی عارف می‌گوییم؟ به کسانی که متخلق به اخلاق الهی باشد، خداخو باشد و رنگ و رائحه الهی پیدا کند، کسانی که واقعاً از عالم ماده انصراف پیدا کرده و وقتی آنها را می‌بینیم به یاد خدا بیفتیم. در عالم ملکوت باشد، خود او، زندگی او، سبک زندگی او و اطرافیان او

اینگونه باشد. حال سوال این است آیا آقای طاهری و خانواده‌اش سبک زندگی عارفانه و رنگ و بوی الهی دارند یا دقیقاً بر عکس است؟ وقتی با بعضی از نشانه‌های خصوصی زندگی‌اش، خانواده او که البته در حال حاضر در فضاهای مجازی و ... منتشر شده و از حریم خصوصی هم در آمده روبرو می‌شویم، اساساً چنین مطلب ماورائی و معنوی را مشاهده نمی‌کنیم، بلکه ضد آنها را می‌بینیم.

نتیجه اینکه ما باید بدانیم عقلمان را، دل و جانمان را به چه کسی می‌سپاریم چطور برای درمان غده سرطانی خودمان را به هر پزشکی نمی‌سپاریم؟ پس چطور روح و روانمان را به فردی با چنین سوابق و رزومه ای می‌سپاریم؟!

اگر میزان را حال فعلی وی نیز بدانیم باز هم متأسفانه حال فعلی‌اش نه تنها گذشته را تأیید می‌کند بلکه تکمیل هم کرده است و در نتیجه باید به "من قال" به این معنا که عرض کردم نیز توجه کنیم که این کیست که داریم "ما قال" را از او می‌آموزیم و طعام معنوی و ذهنی را از وی دریافت می‌کنیم؟!

* بنظر می‌رسد در عین حال که رویکرد اول بسیار مهم و ارزشمند است، رویکرد دوم، یعنی نقد متن اندیشه، نظر یا نظریات و احیاناً نظریه‌های بسی مهمتر و موثر تر باشد، لذا دوست داریم در این زمینه، اگر ممکن است بصورت مستند مطالبی را بیان بفرمائید.

چنانکه روشن است، رویکرد دوم نقد اندیشه‌های و اشیا است که خیلی مهم و موثر خواهد بود و ما در حد حوصله مصاحبه مواردی را ذکر می‌کنیم. وقتی در مجموعه کتاب‌ها و مقالات او مثل مقاله "فلسفه عرفانی حجاب" و جزواتی که از وی در اختیار ما قرار گرفته را می‌بینیم، بخصوص وقتی کتاب "موجودات غیر ارگانیک" را در کنار کتاب‌های دیگرش مورد مذاقه قرار می‌دهیم می‌یابیم که اولاً ایشان در دهه اخیر از فاز و فضای عرفانی که در کتاب خود معرفی می‌کرد کاملاً فاصله گرفته و گرفتار دگردیسی اندیشه‌های و ایدئولوژیک شده و آنچه به دنبالش بوده به فرض اینکه از اول هم مثبت نگاه کنیم جدا شده و فاصله بسیاری گرفته است.

و در اصول اعتقادی و در فروع دین و شریعت دارای تفسیرهای التقاطی و القائات اباحه گرانه و لیبرالیستی است به عنوان مثال فرد را از اینکه چرا نماز می‌خواند و برای خواندن نماز آمادگی روحی لازم را ندارد به طور کل به بهانه نداشتن خشوع و خضوع در نماز از اصل نماز باز می‌دارد. یا مثلاً در مورد مقوله حجاب بخاطر جذب نوعی انرژی از حجاب دور می‌کند. و یا در کتاب عرفان کیهانی در ص ۱۳۶ مباحث التقاطی و انحرافی را در بخش مبانی و اصول فروع در حوزه دین به مخاطبانش ارائه می‌دهد. در مبانی خداشناختی و نبوت و معاد شناختی بخصوص اشکالات عدیده‌ای در کتاب‌های وی وجود دارد که توحید ربوبی و ذاتی را زیر سوال می‌برد.

البته بحث من اینجا اندیشه‌های و اشیا است و نمی‌خواهم اشکالات کتاب‌های ایشان و نوع فهم و تفسیر ایشان را در این مقولات نقد کنم که آیا منتهی به حکم ارتداد می‌شود یا خیر و از نظر فقهی و حقوقی نگاه نمی‌کنم از منظر کلامی و تفسیری بحث می‌کنم. ما در عرفان دو اصل اساسی داریم توحید و موحد (پیامبر و ائمه...) مثلاً ر.ک. محمدعلی طاهری، موجودات غیر ارگانیک، ص ۱۴ - ر.ک. محمدعلی طاهری، انسان و معرفت ص ۲۵۶ و ص ۳۰۳ و محمدعلی طاهری، انسان و معرفت، ص ۲۶۳ و محمدعلی طاهری، عرفان کیهانی، ص ۱۳۲ - محمدعلی طاهری، انسان و معرفت، ص ۲۶۳.

یا آنها شیطان را همچون ملایکه کارگزار الهی می‌دانند و یا به تعبیر دیگر، شیطان را ملک می‌شمارند و معتقدند ابلیس است که انسان را به کمال می‌رساند و موجودی است که در تمثیل از جنس آتش شمرده می‌شود (در حالی که از آتش نیست) و اگر رویارویی با این آتش نبود، انسان خام می‌ماند. حتی می‌گویند: سجده نکردن ابلیس در برابر آدم به امر خدا صورت گرفته است و نوعی فرمانبرداری بوده است چون خداوند آن را از پیش تعیین کرده بود و حتی رانده شدن ابلیس از درگاه خدا به معنای تغییر وضعیت او در جهان دو قطبی است و شیطان درون هر انسانی، بخشی از وجود او را تشکیل می‌دهد که هیچ وقت از بین نمی‌رود و به این ترتیب، نوعی تقدیس شیطان که زمینه شیطان پرستی است در عمق تعلیمات آنها دیده می‌شود.

و می‌دانیم، تمام این تعبیرات بر خلاف صریح قرآن مجید است که شیطان را موجودی عاصی و ویرانگر و رانده درگاه خدا می‌شمارد که در اصل از آتش بوده و در برابر فرمان خدا تکبر کرد و از مطرودین شد. شیطان به این معنا بخشی از وجود انسان را تشکیل نمی‌دهد؛ آنچه در درون انسان ممکن است سبب شرور شود، هوای نفس است و

شیطان دشمنی است از بیرون و تمام آنچه گفته شد در آیات مختلف قرآن منعکس است.

اینجاهاست که ما اشکالات مختلفی را می‌زنیم؛ توانیم مشاهده کنیم. اینکه پیامبران راهنمایان بشرند به گونه‌ای مطلب را تقلیل می‌زنند؛ دهد و تحویل گرایانه با مقام نبوت و مقوله رسالت برخورد می‌زنند؛ کند و بحث را به جاهای دیگر می‌زنند؛ رساند که مخاطب منحرف می‌زنند؛ شود. در کتاب انسان از منظر دیگر ص ۷۳ به نوعی می‌زنند؛ خواهد ژست پیامبرانه بگیرد و خود را فردی می‌زنند؛ داند که به آگاهی‌های ماورایی دست یافته است. ناگفته نماند کسی که هم که می‌زنند؛ خواهد به علم لدنی دست یابد مقدمات و مقارنات و موخراتی دارد، نشانه‌های فکری و روحی و رفتاری ای دارد. به هر حال باید به علل و دلایل نیل یک فرد به علوم ماورایی و لدنی و شهودی برسیم و ببینیم هم به لحاظ معرفتی هم به لحاظ سلوکی و مهمترین رکن رکن نیل به مقام ولایت الهی، عبودیت است. نشانه‌های عبودیت، هم نشانه‌های خلوتی دارد، هم نشانه‌های جلوتی. ما به نشانه‌های خلوتی کار نداریم. عبد نشانه‌های برای خود دارد. آیا چنین حقیقتی در مورد ایشان در خصوص نشانه‌های جلوتی وجود دارد؟ آیا وی به یک معجزه آخرالزمانی دست پیدا کرده یا آن شبکه شعور کیهانی که از آن دم می‌زند آیا خودش به معنای واقعی به آنها دست یافته است یا خیر؟

در رویکرد نقد مبانی اندیش‌های حرف زیاد است و باید از کلی گویی بگذریم و به تفصیل در یک بحث مبسوط گزاره به گزاره موارد را مطرح و بررسی کنیم که مصاحبه مجال پرداختن بدین صورت و روش نیست. اما خوانندگان باید بدانند نسبت به آثار ایشان و البته هر اثری از هر کسی بویژه در ساحت عرفان و معنویت با دقت نظر بیشتری کار کنند و با کارشناسان و متخصصان این امر در حوزه‌های عرفان اسلامی، فلسفه دین و ... نشست و برخاست داشته باشند و مشورت کنند. لذا این بحث به یک فرصت دیگری برای مباحثه و نقد و نظر نیاز دارد.

*در اینجا پرسش این است که رویکرد سوم چیست و چه چیزهایی منظور جنابعالی است؟

در این رویکرد ایشان کم کم از مباحث تئوریک و نظری جدا شده و کل عرفان کیهانی‌های اش الان در بحث فرادرمانی خلاصه می‌شود. جلسات ایشان، کلاس‌های، بیمارانشان، فایل‌های که در این زمینه وجود دارد حاکی از این است که کل کلاس ایشان منحصر در بحث فرادرمانی و درمانگری در اثر اتصال به شبکه شعور کیهانی مورد ادعایش خلاصه شده است.

اینجا چند بحث است. اول اینکه آیا علم پزشکی و نظام پزشکی این نوع درمان و فرایند آنرا تایید می‌کند؟ این در حالی است که فرادرمانی مورد ادعایش نه در علم جدید پزشکی می‌زنند؛ گنجد نه در طب سنتی و طب اسلامی!

تازه مدارک و شواهدی هم وجود دارد که سیستم‌های علم پزشکی این را تایید نمی‌زنند؛ کنند از سوی دیگر بیمارانی که به او مراجعه کردند بسیاری از آنها دچار بیماری‌های و اختلالات روحی شدیدتر شدند، مشکلات جسمی، روحی و روانی پیدا کردند مشکلات خانوادگی، افسردگی، انزوا حتی برخی دچار طلاق و مرگ و خودکشی شده‌اند. این‌ها همه شواهد و قرائن بسیاری در فضای مجازی و اجتماعی دارد. کسی که دوست دارد حقیقت را بفهمد خوب است همه اینها را ببیند و تعریف و تمجیدهای از پیش طراحی شده و خودساخته را ملاک قرار ندهد.

ما وقتی برآیند کلی این درمانگری‌ها را می‌بینیم ملاحظه می‌کنیم که این محصولات مخرب را برجای گذاشته و باید از این حیث مورد توجه قرار گیرد.

یا مثلاً اختلاط‌های زن و مرد و دختر و پسر، منکرات و حتی منافی عفت‌هایی که بوجود آمده چطور به عرفان اسلامی و حتی عرفان ایرانی - اسلامی سازگاری دارد؟ هویت ملی ایرانی ما هم این موارد را نمی‌پذیرد و هویتی همگرا با عفت و ناموس پرستی و ... است.

در اسلامیت هم وجوب و حرمت و ... وجود دارد. نوع محافل و کلاس‌ها و کارگاه‌های ایشان این را نشان نمی‌دهد که عرفان اسلامی باشد.

اینکه فرد روح و روان جامعه را به هم می‌ریزد، امنیت اخلاقی را زیر سوال می‌برد، ارتباطات نامشروع ایجاد می‌کند آیا ریگی به کفش ندارد که باز به این برگزاری چنین محافل و کارگاه‌های اصرار داشته و ادامه می‌دهد؟

*در پایان چه راه کاری برای مخاطبان این عرفان و البته چه تذکری برای سایر علاقمندان به عرفان اصیل اسلامی دارید؟ و چکیده عرفان حلقه را برای خوانندگان بیان بفرمائید. یعنی در برابر این جریان و جریان‌های مشابه چه باید کرد؟

ما باید با چنین ادعاهایی در حوزه عرفان و معنویت در ابتدا برخورد فرهنگی و معرفتی کنیم نه برخورد فیزیکی پلیسی و امنیتی. البته این کارها را قبلا در مورد ایشان کرده‌ایم؛ و حتی جلساتی برخی علما با این فرد داشته‌ایم؛ و ایشان را دعوت به نقد و مناظره کرده‌ایم؛ و در تهران و قم و ... تا اینکه خود فرد کار را به جایی رساند که با وی برخورد امنیتی شد و خود وی عامل این کار بوده است. ما در اینجا همه اهتمام و تلاشمان و نوع نگرش ما این هست که وقتی می‌خواهیم در باب عرفان حلقه یا کیهانی دآوری و قضاوت کنیم و حتی برای صدور حکم حقوقی اعدام وی باید اولاً کتاب‌ها و مقالات او را مطالعه کنیم و برون‌دادها و بعد مستندات امنیتی اطلاعاتی وی را ببینیم و در نهایت با این سه جنس اطلاعات معرفتی و رفتاری، کنشی و اطلاعات امنیتی قضایی، فقهی و حقوقی به قضاوت بنشینیم و کسی می‌تواند در ایین زمینه نظر دهد که در هر سه زمینه اطلاعات کافی داشته باشد و در واقع مظلوم نمایی کردن و دیگران را به بهانه حقوق بشر به جان جمهوری اسلامی انداختن خود مساله بزرگی است کسانی که اعتصاب کرده‌ایم؛ و نامه نوشته‌ایم؛ و با سیستم‌های اطلاعاتی و قضایی ارتباط گرفته‌ایم؛ و کسانی که از خارج پشتیبانی می‌کنند در شبکه‌ها و سایت‌ها و مجازی وقتی اندیشه‌هایشان را مشاهده می‌کنیم تازه اگر کسی شک هم داشته باشد دیگر به یقین می‌رسد که بله در این زمینه دارد درست عمل می‌کند؛ و خلاصه اینکه عرفان حلقه یا عرفان کیهانی یک تفکر انحرافی التقاطی است که از تفکرات مختلفی ترکیب شده است و اساس آن را دو چیز تشکیل می‌دهد:

نخست اعتقاد به چیزی به نام شعور کیهانی که البته منظورشان غیر از ذات پاک خداوند است. معتقدند که در اطراف شعور کیهانی نیز حلقه‌های مختلفی است که یکی از دیگری بالاتر است و به همین دلیل آن را عرفان حلقه نیز می‌نامند و افراد، می‌توانند با عبور از این حلقه‌ها به شعور کیهانی نزدیک شوند و مشکلات خود را با آن حل کنند.

دیگر اینکه اعتقاد به این امر موهوم برای بعضی ممکن است منشا اثرات درمانی گردد مخصوصاً آنچه مربوط به ناراحتی‌های روانی است که با تلقین‌ها از سوی روانشناسان نیز قابل درمان است. جمعی به گمان اینکه از شعور کیهانی کمک گرفته‌ایم؛ و ناراحتی آنها درمان شده به آن معتقد شده و دیگران را هم نیز به سوی آن دعوت می‌کنند و همین امر به کار آنها رونق می‌بخشد در حالی که وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم پایه و اساس، یک امر موهوم و خیالی که هیچ دلیلی برای اثبات آن وجود ندارد بیش نیست.

البته اعتقاد به رو بنا بودن شرایع الهی و کم اهمیت جلوه دادن آن نیز افرادی که می‌خواهند از قید و بند شریعت آزاد باشند را به سوی خود جلب می‌کند حتی کفار و افراد بی ایمان.

و با اعتقادی که درباره شیطان دارند نیز رگه‌هایی از شیطان پرستی را به این برنامه تزریق کرده و آن را آب و رنگ دیگری می‌بخشند و این مجموعه التقاطی می‌تواند افراد ساده لوح را به سوی خود جلب کند.

همان‌گونه که در ابتدا اشاره شد، آنچه را از عقاید آنها در این بخش آورده‌ایم مستند به کتاب‌های خود آنها است. امیدواریم جامعه علمی و جوان و کسانی که دنبال چنین مقولاتی هستند هشیارانه و آگاهانه تر و با بصیرت و هشیاری بیشتر عمل کنند.